

ماه بانو تاتا؛ مادر آمار ایران

● رضا حیدری قزلجه، استادیار دانشگاه فرهنگیان تهران ● تصویرگر: سام سلماسی



۱ ما بانو تانا در ۶ اردیبهشت ۱۳۳۱ خورشیدی، در مومیایی هندوستان، در یک خانواده سنتی و فرهنگی زاده شد و دوران کودکی تا جولی خود را در شهر مومیایی سپری کرد مطابق رسم زملشان همراه با پدرش **نیروسنگ**، ملارش **شهرناز**، ملاربزرگ و خانواده‌های دو عمو زیر یک سقف زندگی می‌کردند. دو عمو دیگر همواره خارج از بمبئی بودند و اگر در بمبئی بودند حتماً با آن‌ها زندگی می‌کردند. سال‌ها بعد یک روانشناس به خاتم تاتا می‌گوید که از دید روانشناختی زندگی در چنین خانواده‌ای برای بچه ایده‌آل است. بلو تاتا می‌گوید من همیشه آن سال‌ها را به خوشی یاد می‌کنم.



۲ خانواده‌اش همواره او را تشویق به تحصیل می‌کرد و انگیزه اصلی را هم خانواده در او ایجاد کرد حتی موقعی که می‌خواست به دانشگاه برود مشوق اصلی او بودند تا تحصیلاتش را ادامه بدهد. او می‌گوید: خانواده من سنتی و فرهنگی بودند. پدرم مهندس بود و ملارم لیسانس ریاضی داشته تحصیلات برایشان مهم بود بین دختر و پسر در خانواده مافرقی نبود، شلس من تولد و زندگی در همین خانواده بود. زن‌های فامیل مادر آن زمان و حتی قبل از تولد من تحصیلات عالی‌ه داشتند. درس خواندن در خانواده من غیرعادی نبود. علاقه به درس خواندن را هم مدیون همین خانواده هستیم به نظرم دنبال تحصیلات عالی‌ه بودن در چنین خانواده‌ای کار شاقی نبوده که انجام داده‌ام.

۳ در سال ۱۳۳۷، در رشته ریاضی دانشگاه مومیایی پذیرفته و مشغول به تحصیل شد وی مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۳۴۰ دریافت نمود و بلافاصله پس از آن در رشته آمار و در دوره کارشناسی ارشد همان دانشگاه قبول شد و این دوره را در مدت ۲ سال به پایان رساند و در سال ۱۳۴۲ فارغ‌التحصیل شد.



۴ به دلیل پشتکار، تلاش و علاقه بسیاری که به درس خواندن داشت در همان سال ۱۳۴۲ وارد دانشگاه پردو شد و در رشته دکتری آمار این دانشگاه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۴۶ به دریافت درجه دکتری نائل آمد. هنگام دریافت درجه دکتری خویش عنوان نمود که به بزرگترین آرزوی زندگی‌ش رسیده است زیرا که از دوران کودکی علاقه داشته است که به نحوی باعث سربلندی خانواده‌اش شود.

ماه بلو می‌گوید ۲۱ ساله بودم که به آمریکا رفتم. آنجا نه کسی را داشتیم و نه کسی را می‌شناختم. تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی هم که قطعاً نبود، حتی همه خانواده‌ها تلفن هم نداشتند. بیشتر از سه‌سال صدای پدر و ملارم را نشنیدم و ۱۰ سال هم ندیدمشان، فقط نامه بود که دو هفته طول می‌کشید به دستم برسد، اما با شرایط کنار آمدم و درسم را خولدم. الان دانشجویایی را می‌بینم که از شهرهای دیگر می‌آیند و به راحتی با خانواده در ارتباطند، اما باز هم می‌گویند دلتنگیم. بچه‌های امروزی را می‌بینم همیشه تعجب می‌کنم.

۵ پس از دریافت دکتری به مدت پنج سال در دانشگاه ایالتی میشیگان (از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱) مشغول به کار شد.

بعد از اخذ دکتری او کار در دانشگاه میشیگان که چند سالی طول کشید، تصمیم گرفت آنجا را ترک کند و به زادگاهش هند برگردد، درست همان موقع پیشنهاد شد تا برای تدریس دو ساله به ایران بیاید به صورت قراردادی به ایران آمد، ایران آمدنش هم‌اکنون و ایران ملکنش همان ایران را دوست دارد و از تصمیمی هم که گرفت راضی هست، ممکن است مشکلاتی برایش بوجود آمده باشد اما مطمئناً خوبی‌هایی هم دارد و این خوبی‌ها آنقدر هست که برای او ایران، دوست داشتنی باشد، به دلیل عشق فراوانی که از کودکی به ایران داشت تصمیم گرفت در ایران بماند.





۴ ماه بانو تانا می‌گوید دیگر ایرانی شده‌ام... قرار بود دو سال به ایران بیایم و برگردم، اما آمدم و ۴۵ سال معلم سال‌های طولانی تنها زنی بودم که دکترای آمار داشت و تدریس می‌کرد می‌توان ساخت و لیکن زد یا می‌توان نشست و گریه کرد؛ تفاوت ما بانسل جدید این بود.

۷ از سال ۱۳۵۱ در تهران و در دانشگاه صنعتی شریف به مدت دو سال به تدریس در رشته آمار پرداخت و سپس در طی یک دوره ۱۶ ساله به ترتیب در مؤسسه آموزش و آمار و لغورماتیک، مدرسه عالی برنامه‌ریزی و کاربرد کامپیوتر، دانشگاه علامه طباطبائی یا درجه دکتیاری به تدریس پرداخت و همچنین عضو موفق مرکز آمار در سال ۱۳۵۹ خورشیدی شد.

۸ در ایران در چند جا تدریس می‌کرد. یک ترم در دانشگاه کرمان مأموریت داشت. وقتی به کرمان رفت دید این شهر آرامش خاصی دارد و از این آرامش خوشش آمد و شاید همین امر باعث شد تا در کرمان، ملدگار شود. خلیم تانادر سال ۱۳۶۸ خورشیدی به کرمان رفت و در دانشگاه شهید باهنر کرمان به عنوان استاد و رئیس بخش آمار مشغول به فعالیت شد که هم اکنون هم در این مرکز مشغول به آموزش است و دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری بسیار زیادی را راهنمایی می‌کند.

استاد تانا در بخش آمار دانشکده ریاضی و کامپیوتر دانشگاه شهید باهنر کرمان به خدمات علمی پرداخته و با پذیرش بار سنگین مسئولیت بخش آمار در سال‌های پیوسته و با تربیت دانشجویان بی‌شمار در مقاطع مختلف رشته آمار، خدمات خویش به دانش، فرهنگ و هنر ایران زمین را جاودانه ساخته است. عضویت این بانوی فرهیخته، در مجمع علمی تأثیرگذاری همچون «انستیتو بین‌المللی آمار»، «جمله ریاضی‌دانان ایران»، و «جمله آماردانان ایران» از افتخارات اوست. خدمات وی به دانش نوپای آمار در ایران به اندازه‌ای است که به او فرنام (لقب) «مادر آمار ایران» را داده‌اند.



۹ خانم تانا می‌گوید دانش‌آموزان منتظر دارند که معلم همه چیز را بدهند و منتقل کنند، و برای همین کمتر سؤال

می‌کنند، هر موضوعی که معلم بگوید تصور می‌کنند همین است و بحثی ندارند، حتی بین دانش‌آموزان برتر و مدارس خوب هم همین‌طور است، درحالی‌که سال‌هایی که در ایران نبودم این شکلی نبود، دانش‌آموزان در بحث‌ها مشارکت می‌کردند و سؤال زیاد می‌پرسیدند. البته الان به نظر کمی این روحیه بین دانش‌آموزان ایرانی بهتر شده، اما باز هم این تفاوت هست.



۱۰ چهار ساله بودم که صاحب یک خواهر شدم. حتماً از این که دوران یکی، به دونه بودم به پایان رسیده خوشحال نبودم و لابد لوقت تلخی می‌کردم. آن زمان اگر ملار از بچه خسته می‌شد می‌پردش مدرسه چون دو دختر عمومیم مدرسه می‌رفتند یک روز ملار تصمیم گرفت که من هم همراه آن‌ها بروم. مدرسه ما در سال ۱۳۴۲ تأسیس شده و یکی از قدیم‌ترین مدرسه‌های مومیایی است. به هر حال این باعث شد که من در سن پانزده سالگی وارد یک کلاس در دانشگاه مومیایی شدم و چهار سال بعد با کارشناسی رشته ریاضی فارغ‌التحصیل شدم.

۱۱ سال‌های پیش از استقلال هند آقای دکتر مهلتویس پی بردند که برای پیشرفت هند مستقل به متخصصان آمار نیاز خواهد بود و در این راستا مؤسسه آمار هند را در حومه شهر کولکتا تأسیس کردند. از آن زمان در هند رشته آمار از رشته‌های برتر شناخته می‌شود. مؤسسه آمار هند آنجا حرف اول را می‌زد و دانشگاه مومیایی دوم حساب می‌شد. خوشبختانه برای کارشناسی ارشد در رشته آمار در دانشگاه مومیایی پذیرفته شدم و دو سال بعد فارغ‌التحصیل شدم.

۱۲ مدتی است دوستان آماردان از عمومی کردن آمار صحبت می‌کنند اما هنوز به نتیجه نرسیدند و به نظرم دلیل این است که همه باور می‌کنند که آمار یک زیررشته ریاضی است و بس. چهل سال پیش یک پسر بچه در آمریکا که هشت سال سن داشت با غرور به من گفت قد من در ۹۵ سانتی‌متر است اما حتی امروز در ایران واژه صدک متداول نیست. با شاخص‌های آماری هم ناآشناوند. مثلاً نمی‌دانند که کم شدن تورم باعث کم شدن قیمت نمی‌شود. من باور دارم ملتی که آمار و ارقام را درک می‌کند پیشرفت خواهد کرد و نخست باید خودمان به اهمیت آمار پی‌بریم. آرزو می‌کنم به هدفمان برسیم.



مسئله: میزان درآمد چهار میلیارد، ۱۲۲ میلیارد تومان است؛ نفر دوم دو برابر نفر اول، نفر سوم سه برابر نفر دوم و نفر چهارم، چهار برابر نفر سوم دارایی دارد. دارایی هر کدام چقدر است؟



برای مشاهده
 پلخ رمزینه را
 لکن کنید.